

کوردستان

ارگان کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان ایران

تأمین حقوق ملی خلق کرده در چهارچوب ایرانی دمکراتیک و فدرال

شماره ۶۹۵، شنبه ۳۰ بهمن ۱۳۹۵، ۱۸ فوریه ۲۰۱۷، ۵۰۰ تومان

نیم نگاهی به سیر تغییرات
نهادهای متولی تنبور نواری
در کرمانشان

۷ ص

#IRGC_TERRORIST
به یکی از ترندهای توئیتر
تبدیل شد

۳ ص

دیران کرمانشان درگذشت
عبدالرضا کریمی،
مبارز دیرین دمکرات را
تسلیم گفتند

۲ ص



پیام مصطفی هجری،
دبیر کل حزب به کنفرانس
بین المللی مسکو

۵



بیانیهی دفتر سیاسی حزب
دمکرات کردستان ایران
در رابطه با درگذشت
نابهنکام کاک
عبدالرضا کریمی

۴



هیأت حزب دمکرات از مقر
رفقای پیشین حزب
دیدار کرد

۲



حزب دمکرات حمایت
همه جانبه خود را
از اعتراضات حق طلبانهی
ملت عرب در
اهواز اعلام کرد

۲

www.kurdistanmedia.com

سفن

راسان و مبارزهی
مدنی

کریم پرویزی

در میان هر ملتی، آمل، آرزوها و خواستها تبدیل به محرک و مشوقی برای حرکت و جنبش می‌شوند و اقشار و گروه‌های مختلف در راه این آرزوها به حرکت درمی‌آیند. راسان روزها، با رویکردی دقیق و بر مبنای اهمیت دادن به مبارزات شهری که یکی از شیوه‌های آن، مبارزات مدنی است، در صدد است که نیروی بالقوهی آرزوها و آمل ملت کرد در کردستان ایران را به فعلیت درآورد. لیکن حرکت و فعالیت در داخل شهرها تنها منحصر به یک روش و راهکار واحد نیست و مبارزهی مدنی یکی از راه‌های مبارزات شهری است و در این زمینه نیز گاه فعالیت مدنی با مبارزات مدنی اشتباه گرفته می‌شود یا در حقیقت، بر فعالیت‌های مدنی، نام مبارزهی مدنی نهاده می‌شود. ضرورت توضیح بیشتر در این رابطه زمانی آشکار می‌شود که در ستایش از برخی از فعالیت‌ها و اقدامات مدنی، زیاده‌روی‌های فوق‌العاده‌ای از سوی افراد و گروه‌های آشکار و نهان صورت می‌گیرد و بدین گونه می‌خواهند در افکار عمومی این موضوع را جا بیندازند که مبارزهی مدنی همان فعالیت مدنی است و در حقیقت، سطح مبارزه را تا آنجا پایین بیاورند که دربردارندهی هیچ تهدیدی علیه رژیم نباشد. فعالیت مدنی عبارتست از اقدامات و گام‌هایی که به صورت فردی یا گروهی از سوی مردم عادی و شهروندان انجام می‌شوند و در چهارچوب قانون و مقررات سیستم حاکم مجال خودنمایی می‌یابند و بیشتر معطوف به اهداف کوتاه‌مدت و مطالبات صنفی یا اجتماعی هستند، لیکن مبارزهی مدنی عبارتست از اقدامات و فعالیت‌هایی که از سوی افراد یا گروه‌هایی در جامعه انجام می‌گیرند و معطوف به اهدافی وسیع‌تر بوده و علیه قوانین سیستم حاکم انجام می‌گیرند. در حقیقت آنچه که فعالیت مدنی را از مبارزهی مدنی متمایز می‌کند، مخالفت با قوانین است. بدین معنا برای آن‌که بر یک فعالیت، نام مبارزه نهاده شود، بایستی به ضدیت با یکی

کردستان در کنار خیزش احواز می‌ایستد



گذشته، هاشم بالدی، مدیرکل مدیریت بحران استانداری، و شهریار بذرکار، مدیرکل منابع طبیعی خوزستان، برکنار شده‌اند. سه‌شنبه شب گذشته ۲۶ بهمن‌ماه، حسین شریفی فرمانده اداره اطلاعات نیروی انتظامی رژیم در شهر خلیفه (رامشیر) همراه با یک مسئول دیگر پلیس به یک مراسم عروسی

برگزار کردند. بر اثر فشار این اعتراضات مردمی و هراس رژیم از گسترده شدن آن به سایر مناطق ملیت‌های تحت ستم ایران، رسانه‌های حکومتی از برکناری دو مسئول استانی در نتیجه فشارهای مردمی خبر داده‌اند. به گزارش خبرگزاری حکومتی "ایرنا"، در پی اتفاقات روزهای

شده و حمایت و همنوایی با این حرکات و اتحاد ملیت‌های ایران می‌تواند رژیم را به زانو درآورده و سیاست‌های ضدبشری‌اش را با شکست و ناکامی روبه‌رو کند". در همین حال، روز جمعه شهروندان احوازی علیرغم تهدیدات و فشارهای رژیم، پنجمین تجمع اعتراضی خود را در مقابل استانداری احواز

حزب دمکرات کردستان ایران طی پیامی، حمایت خود را از خیزش اعتراضی ملت عرب در ایران اعلام کرد. در پیامی که روز جمعه ۲۹ بهمن‌ماه ۱۳۹۵ دفتر سیاسی حزب دمکرات کردستان ایران منتشر نمود، آمده است که: "حزب دمکرات کردستان ایران ضمن محکوم کردن سیاست تبعیض و نقض حقوق ملت عرب و سایر ملیت‌ها در ایران و بی‌اعتنایی رژیم به امر معیشت و خدمت‌رسانی به مردم این مناطق، حمایت همه‌جانبه‌ی خود را از فریاد حق‌طلبی فرزندان ملت عرب در اهواز اعلام نموده و همدردی خویش را با خانواده‌ی فرد قربانی ابراز می‌کند و برای مجروحان این حوادث نیز بهبودی و شفای عاجل را آرزومند است". بیانیه‌ی حزب دمکرات همچنین در ادامه می‌افزاید: "آشکار است که سکوت در برابر سرکوب فرزندان ملت عرب در ایران، منجر به آزادی عمل بیشتر رژیم و نیروهای سرکوبگرش در تداوم این سیاست ضدخلقی

سعودی: کشوری که به رهبران القاعده پناه داد، بعید نیست که به داعش هم پناه دهد

داشت و عطیه عبدالرحمن اللیبی که سرپرستی انتقال خانواده بن‌لادن از ایران تا پاکستان را بر عهده گرفت و شمار دیگری از رهبران برجسته القاعده در گذشته و حال حاضر در ایران پناه داده شده‌اند. طبق گزارش روزنامه‌ی آمریکایی "فاینز افیرز" روابط ایران با القاعده به سال ۲۰۰۱ برمی‌گردد. زمانی که آمریکا افغانستان را اشغال کرد و حکومت طالبان را سرنگون کرد، اغلب رهبران القاعده در رده‌های بالا که در افغانستان مقیم بودند به ایران پناه برده و فعالیت‌های تروریستی آنان تحت حمایت رژیم قرار گرفت.

یکی از خطرناکترین رهبران القاعده در یمن نیز پناه داده بود. همچنین "سیف‌العدل" معاون اول ایمن الظواهری و "یاسین السوری" که ایالات متحده ۱۰ میلیون دلار برای دستگیری او جایزه تعیین کرده است، هر دو در ایران بودند. از دیگر رهبران القاعده که در ایران پناه برده بودند، ابومصعب الزرقاوی، ابوفحص الموریتانی، و رمزی بن شبیه هماهنگ‌کننده عملیات تروریستی ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ در آمریکا هستند. همچنین سلیمان ابوالغیث، سخنگوی رسمی القاعده، صالح القرعاوی که فرماندهی گردان‌های تروریستی عبدالله عزام را بر عهده

گفتنی است رژیم ایران در چند سال اخیر به برخی از اعضا و رهبران القاعده از جمله خانواده‌ی بن لادن و معاون الظواهری پناه داده است. حمایت و پناه دادن رهبران القاعده توسط تهران پس از کشته شدن بن لادن در ابوت آباد پاکستان و گرفتن برخی مدارک در خانه و کامپیوتر وی فاش شد. بن لادن در نامه‌هایی که به رهبران این گروه نوشته بود به همکاری و حمایت جمهوری اسلامی ایران و پناه دادن به رهبران این تشکلات اشاره می‌کند. طبق نامه‌های ارسالی بن لادن ایران نه تنها به فرزندان و همسران بن لادن پناه داد، بلکه به "ناصر الوحیثی"



کردن ۴ هسته تروریستی وابسته به داعش برگزار شده بود، گفت: "شبکه‌های اجتماعی این گروه تروریستی برای جذب افراد همیشه در حال فعالیت هستند چه در عراق یا در سوریه باشند. نگرانی ما از این شبکه‌ها نیست نگرانی ما بیشتر به رهبران و اعضای القاعده پناه داد و از آنها پذیرایی کردند، نگرانیم که دوباره این کشورها از رهبران و اعضای داعش نیز پذیرایی کنند و امنیت و ثبات منطقه و جهان را به خطر بندازند".

سرلشکر منصور التركي، سخنگوی وزارت کشور عربستان سعودی با اشاره‌ی تلویحی به رژیم ایران گفت: "کشورهایی که اعضا و برخی از رهبران القاعده را پناه داده بودند، بعید نیست در آینده نزدیک از اعضای داعش که بر اثر ضربات سنگین نیروهای ائتلاف بین‌المللی در حال فرار از عراق و سوریه هستند نیز پناه بدهند و از آنها استقبال کنند". به گزارش العربیه، منصور التركي شامگاه پنجشنبه ۱۶ فوریه در یک کنفرانس خبری که در باره متلاشی

ادامه در صفحه ۶

حزب دمکرات حمایت همه‌جانبه‌ی خود را از اعتراضات حق‌طلبانه‌ی ملت عرب در اهواز اعلام کرد



حزب دمکرات کردستان ایران طی پیامی، حمایت خود را از خیزش اعتراضی ملت عرب در ایران اعلام نمود. متن این پیام به شرح زیر است: مدتیست که فرزندان ملت عرب در ایران با انجام یک سلسله حرکات اعتراضی علیه سیاست تبعیض و نقض حقوق خود از سوی رژیم جمهوری اسلامی ایران، به ابراز ناراضی برداشته‌اند. این حرکت‌ها طی روزهای اخیر و به دنبال کشتن یک جوان و زخمی نمودن شماری دیگر از مردم منطقه به ویژه در شهرهای

اهواز، فلاحیه و خلیفه توسط مأموران رژیم، گسترده‌تر شد. رژیم جمهوری اسلامی ایران در راستای سیاست خصمانه‌ی خویش، این حرکات اعتراضی را با توسل به نیروهای سرکوبگرش آماج خشونت و سرکوب قرار داده و اقدام به بازداشت و حبس تعدادی از معترضان و تظاهرکنندگان نمود. این همان رفتاری است که رژیم سال گذشته در قبال حرکات اعتراضی شهرهای مریوان و پیرانشهر در کردستان نیز در پیش گرفت. حزب دمکرات کردستان ایران

ضمن محکوم کردن سیاست تبعیض و نقض حقوق ملت عرب و سایر ملیت‌ها در ایران و بی‌اعتنایی رژیم به امر معیشت و خدمت‌رسانی به مردم این مناطق، حمایت همه‌جانبه‌ی خود را از فریاد حق‌طلبی فرزندان ملت عرب در اهواز اعلام نموده و همدردی خویش را با خانواده‌ی فرد قربانی ابراز می‌کند و برای مجروحان این حوادث نیز بهبودی و شفای عاجل را آرزومند است. آشکار است که سکوت در برابر سرکوب فرزندان ملت عرب در ایران، منجر به آزادی

عمل بیشتر رژیم و نیروهای سرکوبگرش در تداوم این سیاست ضدخلقی شده و حمایت و همنوایی با این حرکات و اتحاد ملیت‌های ایران می‌تواند رژیم را به زانو درآورده و سیاست‌های ضدبشری‌اش را با شکست و ناکامی روبه‌رو کند.

حزب دمکرات کردستان ایران دفتر سیاسی

۲۹ بهمن ۱۳۹۵ خورشیدی
۱۷ فوریه ۲۰۱۷ میلادی

دیوان کرماشان در گذشت عبدالرضا کریمی، مبارز دیرین دمکرات را تسلیت گفتند

کردستان ایران در سمت عضو هیئت اجرایی کمیته‌های اورامان و جوانرود به فعالیت خود ادامه و به عنوان یکی از بنیانگذاران کمیته حزب در دالاهو نقش مؤثری ایفا نمودند. با توجه به کارآمدی و توان سیاسی در سال ۱۳۷۹ به عنوان مشاور سیاسی در حزب انتخاب شد و سپس با توجه به وضعیت بدنی و با موافقت حزب، به آلمان عزیمت نموده و مشاور دبیرکل حزب در رابطه با احزاب اپوزیسیون ایرانی بودند. ما دبیران دبیرستانهای کرماشان ضمن تسلیت به خانواده ایشان و بازماندگان و همسنگران ایشان در حزب دمکرات کردستان ایران و مردم مبارز کرماشان بر این باور هستیم تنها راه رهایی ملتمان سرنوشتی جمهوری اسلامی ایران است. جمعی از دبیران دبیرستانهای کرماشان

در یکی از خانواده‌های سرشناس و مشهور کرماشان متولد و تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در این شهر به پایان رساند و برای ادامه تحصیل در سطح دانشگاه روانه اصفهان شد و در اصفهان موفق به اخذ لیسانس در رشته تاریخ گردید. سپس در شهر مریوان به تدریس اشتغال یافت. ابتدا فعالیتهای سیاسی خود را در چریکهای فدایی خلق ایران شروع و بعد از انشعاب در این سازمان به عنوان مسئول سازمان چریکهای فدایی خلق ایران شاخه کردستان بخش اقلیت را عهده‌دار شد همزمان در این مسئولیت جهت احقاق حقوق ملت‌های تحت ستم مبارزه مینمود، سرانجام در سال یک‌هزار و سیصد و شصت و یک رسماً به حزب دمکرات کردستان ایران پیوست و در کمیته‌های حزب دمکرات

شماری از دبیران دبیرستانهای کرماشان پیامی را در رابطه با درگذشت عبدالرضا کریمی، مبارز دیرین دمکرات را منتشر کردند. متن این پیام عیناً درج می‌آید: پیام تسلیت جمعی از دبیران دبیرستانهای کرماشان در رابطه با درگذشت همکار و مبارز راه آزادی کردستان با کمال تأسف و تأثر به اطلاع میرسانیم که روز دوشنبه مورخه بیست و پنجم بهمنماه ۱۳۹۵ برابر با سیزدهم فوریه ۲۰۱۷ میلادی کاک عبدالرضا کریمی مشهور به "کاک ابو" دبیر سابق دبیرستانهای شهرستان مریوان و مبارز خستگی‌ناپذیر حزب دمکرات کردستان ایران در شهر هایدلبرگ آلمان دیده از جهان فرو بست. همکار و مبارز خستگی‌ناپذیر رفیق عبدالرضا کریمی در سال هزار و سیصد و بیست

هیأت حزب دمکرات از مقر رفقای پیشین حزب دیدار کرد



در مسئولیت جدیدشان جهت خدمت به اهداف آرمان‌های ملت کرد آرزوی موفقیت نمود. در این دیدار همچنین طرفین به بحث و تبادل نظر در رابطه با تحولات سیاسی منطقه به ویژه مسائل مرتبط با مسأله‌ی کرد کردستان ایران پرداخته و بر لزوم همکاری و روابط دوستانه میان خود تأکید به عمل آوردند.

حزب از مقر رفقای پیشین حزب دیدار کرد و از سوی هیأتی به سرپرستی مصطفی مولودی، دبیرکل رفقای پیشین مورد استقبال قرار گرفت. دبیرکل حزب دمکرات کردستان ایران انتخاب آقای مولودی به عنوان دبیرکل رفقای پیشین در پلینوم اخیر آنان را به ایشان تبریک گفت و برای ایشان

هیأتی از حزب دمکرات کردستان ایران به سرپرستی مصطفی هجری، دبیرکل حزب از مقر رفقای پیشین حزب دیدار نمود. روز سه‌شنبه ۲۶ بهمن‌ماه ۱۳۹۵ خورشیدی هیأتی از رهبری حزب دمکرات کردستان ایران به سرپرستی مصطفی هجری، دبیرکل

راسان کردستان ایران جوانان کردستان را سازمان می‌دهد

هلاکت رسیده و "امیر علیپور" زخمی شده است. عقابهای زاگرس میگویند: "انور امینی نقش بسزایی در آزار و اذیت مردم در بوکان و مناطق حومه و پخش مواد مخدر داشته است". همچنین آنان می‌افزایند: "این مزدور به هلاکت رسیده در اداره اطلاعات رژیم در بوکان به شکنجه و ضرب و شتم بازداشتیها پرداخته است". عقابهای زاگرس، خود را حامی جنبش مبارزاتی مردم کردستان میدانند و در حمایت از مردم زحمتکش و تحت ستم کردستان فعالیت میکنند.



انظار عموم مورد حمله‌ی عقابهای زاگرس قرار گرفتند. عقابهای زاگرس طی اطلاعیه‌های هویت این دو تن از عوامل رژیم را "انور امینی" و "امیر علیپور" اعلام کردند. در این عملیات عقابهای زاگرس، "انور امینی" به

دو تن از عوامل رژیم در شهرستان بوکان توسط عقابهای زاگرس کشته و زخمی شدند. براساس گزارش و بسایت کوردستان میدیا، روز سه‌شنبه، نوزدهم بهمنماه، دو تن از عوامل رژیم در منطقه "افشار" بوکان در

همکاری دوره ۲۲۳ اجرا گردید. در ادامه این مراسم، پیام آموزشی دوره از سوی دیاکو مسعودی و پیام دوره مقدماتی پیشمرگه توسط ایوب قمریاد قرائت گردید. در بخش دیگری از این مراسم، سرودی تحت عنوان "بڑی دمکرات" توسط شرکتکنندگان دوره اجرا شد. در این مراسم، با اهداء جایزه از پیشمرگه‌هایی که در دو زمین "آموزشی و دیسیپلین" رتبه‌های برتر را کسب کرده بودند، تقدیر به عمل آمد. این مراسم با اجرای حرکات نمادین نظامی و سرودهای مبارزاتی پایان یافت.

سپس محمد صالح قادری، عضو کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان ایران ضمن تبریک به شرکتکنندگان دوره، سخنانی را بدین مناسبت ایراد نمود. قادری در سخنان خود اشاره کرد: "پیشمرگه فقط یک فرد مسلح نیست، بلکه هویت ملی و صاحب شخصیت و آگاهی ویژه میباشد". وی همچنین اظهار داشت: "پیشمرگه در سراسر دنیا به عنوان نیرویی ضد تروریستی شناخته شده است که برای صلح و دمکراسی مبارزه میکند". سپس سرودی مبارزاتی تحت عنوان "ای دمکرات" از سوی گروه موزیک "راسان" با

دوره مقدماتی ۲۲۳ پیشمرگه طی مراسمی در مرزهای کردستان ایران پایان یافت. خبرنگار کردستان میدیا در مناطق مرزی کردستان ایران اعلام کرد روز شنبه، بیست و سوم بهمنماه، مراسم اختتامیه دوره ۲۲۳ پیشمرگه با حضور اعضای رهبری حزب، فرماندهان نیروی ویژه و شماری از کادرها و پیشمرگه‌های حزب دمکرات کردستان ایران در مناطق مرزی کردستان ایران برگزار شد. این مراسم با اجرای سرود ملی "ای رقیب" و یک دقیقه سکوت به احترام شهیدان راه آزادی کردستان آغاز شد.

کنگره‌ی ملیت‌های ایران فدرال حمایت خود را از اعتراضات اهواز اعلام کرد

محروریت‌ها و زبان‌هایی می‌داند که این منطقه زرخیز با آن دست به گریبان است. لذا رژیم را مسئول هرگونه برخورد سرکوبگرانه با اعتراضات مسالمت‌آمیز مردمی می‌داند. بر این اساس کنگره ملیت‌های ایران فدرال با قاطعیت تمام همه‌ی قیام‌های ملیت‌ها در جغرافیای سیاسی ایران را مورد حمایت قرار داده آن را حق قانونی آنان می‌داند و بار دیگر بر پشتیبانی خود از شهروندان اقلیم اهواز تأکید کرده، از آنان می‌خواهد تا با ادامه اعتراضات مسالمت‌آمیز مدنی و سازمان‌یافته راه را بر بهانه‌جویی رژیم برای توسل به زور برای سرکوب خود ببندند.

زنده باد جنبش‌های حق‌طلبانه ملیت‌های ایران
کنگره ملیت‌های ایران فدرال
فوریه ۲۰۱۷

این اعتراضات به دنبال قتل یک جوان بیگناه و زخمی شدن شماری دیگر و اعمال سیاست‌های ضدبشری، از جمله خشکاندن تالاب‌ها و انتقال آب رودخانه‌ها به ویژه رودخانه‌ی کارون به مناطق مرکزی ایران و احداث چندین سد به شیوه‌ای غیرعلمی تنها به منظور درآمدسازی برای شرکت‌های سپاه و همچنین امتناع عمدی از استخدام شهروندان عرب که ساکنان بومی اقلیم اهواز هستند صورت گرفت، زیرا راهی به جز اعتراضات و تظاهرات گسترده مسالمت‌آمیز فرا روی مردم محروم این اقلیم علیه سیاست‌های رژیم باقی نمانده است. کنگره ملیت‌های ایران فدرال مقامات سیاسی کشوری و نظامیان سپاهی را مسئول اصلی قتل‌ها، سرکوب‌ها،

کنگره‌ی ملیت‌های ایران فدرال با انتشار بیانیه‌ای از شهروندان عرب اهوازی خواست که با تداوم اعتراضات مسالمت‌آمیز مدنی و سازمان‌یافته راه را بر بهانه‌جویی رژیم برای توسل به زور برای سرکوب خود ببندند. متن این بیانیه عیناً در پی می‌آید: کنگره ملیت‌های ایران فدرال در حمایت از اعتراضات اقلیم عربستان کنگره ملیت‌های ایران فدرال ضمن حمایت همه‌جانبه از اعتراضات بحق و مسالمت‌آمیز در اقلیم عربستان ایران، همبستگی کامل خود را با مردم این اقلیم ستم‌دیده اعلام می‌دارد. ما در روزهای اخیر شاهد اعتراضات شجاعانه مردم شهرهای اهواز، فلاحیه و خلفیه در رویارویی با سیاست‌های خصمانه، غیرانسانی و تبعیض‌آمیز نظام مرتجع ولایت فقیه بودیم.

پیام تسلیت کنگره ملیت‌های ایران فدرال در رابطه با درگذشت کاک عبدالرضا کریمی

خود را از درگذشت این عزیز از دست رفته به خانواده‌ی محترمشان، به حزب دمکرات کردستان ایران، به مردم مبارز کرد و به تمامی همسنگران ایشان اعلام می‌دارد. بی‌گمان ادامه راه این مبارز راه آزادی و برابری، تا رسیدن به رهایی ملیت‌های تحت ستم ایران، با ایجاد یک سیستم فدرال، بهترین پاداش برای او می‌باشد. ما اعضای کنگره ملیت‌های ایران فدرال بر این باوریم که اتحاد عمل مبارزان و همبستگی بیش از پیش ملیت‌های ایران فدرال، تنها ضامن پیروزی و رسیدن به حقوق از دست رفته ملیت‌ها، در یک ایران آزاد، برابر، و سکولار و فدرال می‌باشد. کنگره ملیت‌های ایران فدرال مراتب تسلیت و تأسف عمیق

سال‌های عمر پربار خود را در راه آزادی و برابری، یعنی مبارزه علیه تبعیض‌های دینی - زبانی جمهوری اسلامی ایران و احقاق حقوق از دست رفته‌ی همه‌ی ملیت‌های ایران بخصوص ملیت کرد، در کردستان ایران سپری نمودند. این رفیق مبارز تا آخر عمر گرانه‌های خویش، بر ایمان و عقیده خود جهت رهایی ملیت‌های تحت ستم و به ویژه ملیت کرد در کردستان ایران پایبند بودند. فقدان این هم‌زم ضایعه‌ای جبران‌ناپذیر برای مبارزات ملیت‌های تحت ستم ایران و به ویژه مردم شریف کردستان و بخصوص حزب دمکرات کردستان ایران بوده و هست. کنگره ملیت‌های ایران فدرال مراتب تسلیت و تأسف عمیق

کنگره ملیت‌های ایران فدرال با انتشار پیامی درگذشت عبدالرضا کریمی، مبارز دیرین دمکرات را تسلیت گفت. متن این پیام عیناً در پی می‌آید: پیام تسلیت کنگره ملیت‌های ایران فدرال به مناسبت درگذشت رفیق مبارز آقای عبدالرضا کریمی، کادر برجسته حزب دمکرات کردستان ایران و یکی از اعضای سابق روابط با اپوزیسیون کنگره ملیت‌های ایران فدرال با کمال تأسف و تأثر مطلع شدیم که کادر برجسته حزب دمکرات کردستان ایران آقای عبدالرضا کریمی رفیق مبارز و خستگی‌ناپذیر و یکی از اعضای سابق روابط با اپوزیسیون کنگره ملیت‌های ایران فدرال، از میان ما رفت. این رفیق مبارز، بهترین

بیانیه‌ی دبیرخانه‌ی

حزب کومله‌ی کردستان ایران

در رابطه با درگذشت کاک ابو کریمی

شناخته‌شده‌ی منطقه‌ی کرماشان نیز بود. بدون تردید درگذشت کاک ابو ما را نیز اندوهبار نمود و برای جنبش رهایی‌بخش ملیمان نیز ضایعه‌ای به حساب می‌آید و بدین مناسبت مراتب همدردی و تسلیت خویش را با خانواده، بستگان و دوستانش ابراز می‌نماییم.

دبیرخانه‌ی حزب کومله‌ی کردستان ایران
۱۴ فوریه‌ی ۲۰۱۷ میلادی
۲۶ بهمن‌ماه ۱۳۹۵ خورشیدی

شخصیت چپ و عضو سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران از همان آغاز خیزش خلق‌های ایران با رهبر جانباخته‌ی کومله "کاک فواد مصطفی سلطانی" و همچنین کاک عبدالله مهتدی دبیرکل کومله آشنا شد و از دوستان نزدیک آنان به شمار می‌رفت. بعدها نیز در صفوف حزب دمکرات کردستان ایران به کار و فعالیت سیاسی خود ادامه داد و این رابطه و دوستی همچنان پایدار بود. گفتنی است کاک ابو از چهره‌های سیاسی و

دبیرخانه‌ی حزب کومله‌ی کردستان ایران در رابطه با درگذشت مبارز دیرین حزب دمکرات "کاک عبدالرضا کریمی" بیانیه‌ای صادر نمود. متن این بیانیه به شرح زیر است: با نهایت تأسف و تأثر مطلع شدیم که کاک عبدالرضا کریمی معروف به "ابو کریمی" بدرود حیات گفته است. کاک ابو یک فعال دیرین و از مبارزان آزادیخواه و سرشناس جنبش رهایی‌بخش ملی در کردستان ایران بود. ایشان به عنوان یک

#IRGC_TERRORIST

به یکی از ترندهای توئیتر تبدیل شد

این طوفان توئیتری، هشتک "#IRGC_TERRORIST" به ترند توئیتر در ایران تبدیل و به ترند جهانی نزدیک شده بود و این باعث شد برخی از رسانه‌های منطقه‌ای و جهانی آن را پوشش خبری دهند. فعالان این کمپین می‌گویند: به جز شهروندان کرد، شمار زیادی از شهروندان عرب و شماری از ایرانیان نیز در این طوفان توئیتری شرکت کرده بودند. گفته می‌شود، اکثر توئیتهای منتشر شده توسط شهروندان در داخل ایران بوده و حمایت خود را از قرار دادن نام سپاه پاسداران در لیست گروههای تروریستی اعلام کرده‌اند. فعالان کمپین موفقیت‌این طوفان توئیتری را شرکت شهروندان کرد بدون در نظر گرفتن دیدگاه سیاسی و سازمانی میدانند. شماری از فعالان سیاسی و مدنی کردستان ایران با اعلام یک زمان مشخص برای طوفان توئیتری، از دولت آمریکا خواستند که سپاه پاسداران را به عنوان یک سازمان تروریستی معرفی نماید. این طوفان توئیتری با هشتک "#IRGC_TERRORIST" آغاز گردید. سپاه پاسداران سازمانی نظامی است که در سال ۵۷ توسط خمینی، رهبر رژیم ایران تأسیس گردید. این سازمان نقش بسزایی در سرکوب جنبشهای ملیتهای تحت ستم ایران و ترور افراد برجسته اپوزیسیون رژیم در خارج از ایران داشته است. وزارت خزانه‌داری آمریکا در سال ۲۰۰۷ نیروی قدس سپاه پاسداران را به عنوان یک نهاد تروریستی نامگذاری کرد. نیروی قدس به فرماندهی قاسم سلیمانی بازوی برونمرزی سپاه پاسداران است که در منطقه موجب بی‌ثباتی شده است. دولت آمریکا و وزارت خارجهی این کشور تاکنون از گنجاندن نام سپاه پاسداران که "سپاه قدس" تنها یکی از زیرشاخه‌های تروریستی آن به شمار می‌رود، خودداری نموده‌اند.

طوفان توئیتری فعالان کردستان ایران با هدف قرار گرفتن نام سپاه پاسداران در لیست گروههای تروریستی با موفقیت انجام شد. روز جمعه ساعت ۱۶:۳۰ به وقت کردستان ایران، فعالان سیاسی و مدنی کردستان ایران با آغاز طوفان توئیتری، حمایت خود را از قرار دادن نام سپاه پاسداران در لیست گروههای تروریستی اعلام کردند. براساس آخرین اطلاعات به دست آمده، طی مدت ۵ ساعت، بیش از پنج هزار توئیٹ با هشتک "#IRGC_TERRORIST" منتشر شد و این توئیٹها به دست ۸۰۰ هزار نفر رسیده و نزدیک به ۲ میلیون و ۲۰۰ هزار نفر این توئیٹها را مشاهده نموده‌اند. انتشار این آمار در حالیکه که طی کمتر از ۱۵ ساعت این کمپین اعلام موجودیت نمود و با صدور اطلاعیه‌ای از شهروندان خواست که در این طوفان توئیتری آنان را یاری نمایند. به گفته شرکتکنندگان در

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران: یاد رفیق عبدالرضا کریمی (کاک ابو)

گرامی خواهد ماند

قدرت رسیده به کردستان، از نیروهای مؤثر و فعال در سازماندهی مقاومت مردمی شد. نقش وی در کنار و همراه رفیق فواد مصطفی سلطانی در سازماندهی کوچ مردم مریوان در اعتراض به تحریکات رژیم و مذاکره با چمران، همواره در خاطره‌ها زنده است. کاک ابو که مورد احترام و اعتماد توده‌های آن منطقه بود، از بنیانگذاران اصلی دفتر سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران در مریوان بود و به عنوان نماینده سازمان مربوطه در مریوان در کارزارهای سیاسی نقش ایفا می‌نمود. کاک ابو قدرتی چشمگیر در رابطه و تماس با تمامی اقشار مردمی داشت. نه تنها در میان مردم مورد احترام و اعتماد بود، بلکه با جوانان به سادگی و بسیار فروتنانه رابطه عمیق برقرار می‌کرد. از موقعیت ویژه‌ای در میان آنان برخوردار بود به گونه‌ای که تفاوت سنی معین با جوانان و دانش‌آموزان، مگر در موارد معدود و محدودی، حس نمی‌شد و از همین رو همدم و همراه بسیاری از آنان در عرصه‌های گوناگون بود. پس از انشعاب "اقلیت و اکثریت" در سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران، کاک ابو به صفوف نیروهای اقلیت که در حال بازسازی و جمع‌آوری نیروهای خود بودند، پیوست و در سازماندهی نیروهای اقلیت به ویژه در منطقه مریوان و سندج نقش ارزنده‌ای ایفا کرد و در موقعیتی

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران در رابطه با درگذشت عبدالرضا کریمی، مبارز دیرین حزب دمکرات بیانیه‌ای منتشر کرد. متن این بیانیه عیناً در پی می‌آید: یاد رفیق عبدالرضا کریمی (کاک ابو) گرامی خواهد ماند با تألم و اندوه فراوان، باخبر شدیم که دیروز قلب پر از مهر رفیق عبدالرضا کریمی، مشهور به "کاک ابو"، از تیش باز ماند. خبر ناگوار و تکانه‌دهنده از دست دادن یار قدیمی، رزمنده راه آزادی و عدالت و چهره شناخته شده جنبش حق‌طلبانه در کردستان، ما را در ماتمی عمیق فرو برده است. رفیق عبدالرضا کریمی، زاده‌ی منطقه کرمانشاهان پس از تحصیلات عالی، در شهر مریوان به تدریس پرداخت وی در همان دوران، سرپرشوری برای مبارزه با استبداد شاهی داشت. شخصیت وی همراه با ایستادگی در دفاع از نظراتی که بدان‌ها اعتقاد داشت وی را در زمره کسانی که اعتماد مردمی را جلب می‌کرد، قرار داده بود. محبوبیت وی در بین دانش‌آموزان شهر خود، به وی این امکان را داده بود که به راحتی با جوانان به بحث و گفتگو بنشیند که نتیجه‌ی آن پیوستن بسیاری از آنان به صفوف نیروهای چپ در طول و پس از انقلاب ضد سلطنتی بود. در قیام ۵۷ فعالانه شرکت نمود و در هدایت و بسیج نیروهای آن منطقه نقش فعالی ایفا نمود. پس از پیروزی انقلاب و هجوم رژیم تازه به

یاد و خاطره کاک ابو گرامی باد
روابط عمومی
سازمان اتحاد فدائیان خلق
ایران
۲۶ بهمن ماه ۱۳۹۵ - ۱۴
فوریه ۲۰۱۷

بیانیهی دفتر سیاسی حزب دمکرات کردستان ایران در رابطه با درگذشت نابهنگام کاک عبدالرضا کریمی

شرکت داشت و سیاست‌ها و مواضع حزب را بیان می‌نمود. علاوه بر این، عبدالرضا کریمی در زمینه‌ی کار رسانه‌ای و به ویژه در برنامه‌های تلویزیون تیشک با لهجی کردی کلهری و زبان فارسی، منشأ خدمات ارزنده‌ای بود. رفیق عبدالرضا کریمی، فرزند یکی از خانواده‌های مبارز و سرشناس کرماشان بود که پدر و عموهای ایشان در مبارزات دوران مشروطیت نقش مؤثری ایفا نمودند، از همین رو، رفیق عبدالرضا کریمی علاوه بر مبارزات و فعالیت‌های سیاسی خویش، به عنوان سیمایی شناخته‌شده از یک خانواده‌ی سرشناس کرماشان و ادامه‌دهنده‌ی راه و خط مشی سیاسی این خانواده در کرماشان نگریسته می‌شد. درگذشت رفیق مبارز عبدالرضا کریمی معروف به "کاک ابو" برای تمامی مبارزان حزب دمکرات کردستان ایران موجب تأسف و تأثر فراوان و برای جنبش دمکراسی‌خواهی و حق‌طلبی کلیه‌ی ملیت‌های ایران به ویژه ملت کرد، ضایعه‌ای عظیم بود. دفتر سیاسی حزب دمکرات کردستان ایران ضمن ابراز تأسف به مناسبت از دست دادن این مبارز خوش‌نام حزب و ملتمان، مراتب همدردی خویش را به تمامی دوستان، همسران و خانواده‌ی میهن‌دوست کاک عبدالرضا کریمی و مردم منطقه‌ی کرماشان ابراز نموده و خود را در غم و اندوه آنان سهیم می‌داند.



دفتر سیاسی حزب دمکرات کردستان ایران در رابطه با درگذشت نابهنگام کاک عبدالرضا کریمی، مبارز باسابقه و از چهره‌های خوشنام و شناخته‌شده‌ی حزب دمکرات کردستان ایران بیانیه‌ای صادر نمود. متن این بیانیه بدین شرح است: با نهایت تأسف و تأثر فراوان به اطلاع میرسانیم که روز دوشنبه ۲۵ بهمن‌ماه ۱۳۹۵ خورشیدی برابر با ۱۳ فوریه‌ی ۲۰۱۷ میلادی، عبدالرضا کریمی، مبارز باسابقه و کادر برجسته‌ی حزب دمکرات کردستان ایران پس از مدت‌ها دست و پنجه نرم کردن با بیماری، در شهر "هایدلبرگ" واقع در ایالت "بادن بادن" آلمان دیده از جهان فرو بست و برای همیشه با دوستان و بستگانش وداع ابدی نمود و ادامه‌ی مبارزه در راه آزادی و رهایی ملت کرد را به دوستان و همسرانش سپرد. رفیق عبدالرضا کریمی فرزند "محمد علی" در سال ۱۳۲۰ خورشیدی در شهر کرماشان دیده به جهان گشود. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را تا سطح دیپلم در استان کرماشان به پایان رساند و پس از آن برای ادامه‌ی تحصیل به اصفهان رفت و موفق به دریافت مدرک کارشناسی تاریخ گردید. سپس در شهر مریوان به شغل دبیری و آموزگاری روی آورد. ایشان در کنار انجام وظایف خود به عنوان یک معلم، نقش ارزنده‌ای در روشنگری و تنویر افکار مردم و دانش‌آموزانش و آشنا ساختن هرچه بیشتر آنان با حقوق و آزادی‌هایشان و مبارزه علیه رژیم سلطنتی ایفا نمود و علناً درگیر کار و فعالیت سیاسی شد. ایشان فعالیت سیاسی خود را ابتدا در صفوف سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران آغاز کرد. پس از انشعاب در این سازمان، کاک عبدالرضا کریمی مسئولیت شاخه‌ی

کردستان بخش اقلیت این سازمان را به عهده گرفت و هم‌زمان نیز در گسترش و نشر افکار و اندیشه‌های ملی کرد نقش چشم‌گیری ایفا نمود تا اینکه سرانجام در سال ۱۳۶۱ خورشیدی به صف مبارزان حزب دمکرات کردستان ایران

پیوست و به عنوان عضو هیأت اجرایی کمیته‌ی حزب در مناطق هورامان و جوانرود انجام وظیفه نمود. سپس به عنوان یکی از بنیانگذاران کمیته‌ی حزب در منطقه‌ی دالاهو نقش چشمگیری ایفا نمود. به علت همین فعالیت‌ها

و زحمات مجدانه‌ی رفیق عبدالرضا کریمی بود که در سال ۱۳۷۹ خورشیدی به عنوان مشاور کمیته‌ی مرکزی حزب انتخاب گردید. رفیق عبدالرضا کریمی بعدها به علت وخامت وضع جسمانی با موافقت حزب در خارج از میهن و در

کشور آلمان به ادامه‌ی زندگی و فعالیت‌هایش پرداخت و به عنوان نماینده‌ی بخش روابط خارجی حزب و مشاور دبیرکل در رابطه با اپوزیسیون ایرانی مشغول به انجام وظیفه گردید و در اغلب مجامع و محافل اپوزیسیون ایرانی

هزاران درود بر روان پاک کاک عبدالرضا کریمی و تمامی شهیدان کردستان، راه آزادی‌خواهی‌شان مستدام و پررهور باد. حزب دمکرات کردستان ایران دفتر سیاسی ۲۵ بهمن ۱۳۹۵ خورشیدی ۱۳ فوریه‌ی ۲۰۱۷ میلادی

جریان‌های سیاسی ایرانی درگذشت عبدالرضا کریمی را تسلیت گفتند

سه جریان سیاسی ایرانی طی پیام‌هایی جداگانه تأسف و تأثر خود را در رابطه با درگذشت عبدالرضا کریمی، مبارز باسابقه و کادر برجسته‌ی حزب دمکرات کردستان ایران ابراز کردند. براساس گزارش کوردستان میدیا، جنبش جمهوری‌خواهان دمکرات و لائیک ایران، سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) و

جنبش سکولار دمکراسی ایران با انتشار پیام‌هایی جداگانه درگذشت زنده‌یاد ابو کریمی، مبارز باسابقه و کادر برجسته‌ی حزب دمکرات کردستان ایران را تسلیت گفتند. این جریان‌ها، نقش عبدالرضا کریمی در راه مبارزه برای آزادی و فعالیت‌های وی در سطح اپوزیسیون را پراهمیت ارزیابی کردند.

روز دوشنبه ۲۵ بهمن‌ماه ۱۳۹۵ خورشیدی برابر با ۱۳ فوریه‌ی ۲۰۱۷ میلادی، عبدالرضا کریمی، مبارز باسابقه و کادر برجسته‌ی حزب دمکرات کردستان ایران پس از مدت‌ها دست و پنجه نرم کردن با بیماری، در شهر "هایدلبرگ" واقع در ایالت "بادن بادن" آلمان دیده از جهان فرو بست. پراهمیت ارزیابی کردند.

جنبه دمکراتیک ایران پیامی را در رابطه با درگذشت کاک عبدالرضا کریمی خطاب به دبیرکل حزب دمکرات کردستان ایران منتشر کرد. متن این پیام عیناً دربی می‌آید: جناب آقای مصطفی هجری! معاونت محترم، جناب آقای حسن شرفی! دفتر سیاسی و اعضای محترم! با نهایت تأسف و تأثر آگاهی یافتیم که عضو مبارز و

اندیشه‌ورز حزب شما، آقای عبدالرضا کریمی زندگی پربراشان را وداع گفته‌اند. تا بدانجا که در روابط نزدیک با ایشان قرار داشته‌ایم، افکار ایشان به عنوان اندیشه‌ای مترقی هم در قالب فردی و هم در صورت حزبی در نزد جامعه مرتبط مقبول همگان بود. ما شادمانیم که فردی ارزشمند در عرصه‌ی سیاسی و دفاع از حقوق مردم کردستان و مردم ایران حضوری مؤثر داشته است و متأسفیم که این شخصیت برجسته از میان ما رخت بر بسته است. جناب آقای مصطفی هجری! بدینوسیله از طرف جبهه‌ی دموکراتیک ایران به شما، معاونت محترم و کل اعضای حزب تسلیت عرض نموده و برای خانواده محترم ایشان دل آرامی آرزو می‌نمایم. با آرزوی پایداری و ماندگاری و پیروزی در راه مشترکمان، آزادی و دمکراسی شورای هماهنگی جبهه دمکراتیک ایران برون مرز

پیام تسلیت جبهه دمکراتیک ایران به مناسبت درگذشت کاک عبدالرضا کریمی

پیام مصطفی هجری، دبیر کل حزب به کنفرانس بین‌المللی مسکو

مصطفی هجری، دبیر کل حزب دمکرات کردستان ایران به مناسبت برگزاری کنفرانس بین‌المللی مسکو پیامی برای برگزارکنندگان این کنفرانس ارسال نمود. متن این پیام به شرح زیر است:

دوستان برگزارکننده کنفرانس! با درود و تبریکات صمیمانه از جانب حزب دمکرات کردستان ایران مبارزات و تلاش‌های شما برگزارکنندگان کنفرانس را ارج نهاده و ضمن تشکر از دعوتتان، برایتان آرزوی موفقیت می‌کنیم. با در نظر گرفتن اوضاع و شرایط حساس منطقه و شتاب تحولات سیاسی و نقش و تأثیرگذاری آنها در سرنوشت ملت کرد، ضرورتیست که تمامی جریانات و نیروهای مبارز کردستان در مبارزات و تلاش‌های خود به عنوان ضرورتی در حد مسئولیت ملی و سیاسی، بیش از هر

زمانی در راه اتحاد و همکاری میان نیروهای و جریانات سیاسی و اجتماعی بکوشند و منافع عالی‌ه ملی و رهایی مردم کردستان را سرلوحه‌ی اهداف خویش قرار دهند. ما بر این باوریم که کشمکش‌ها، تقابل‌ها و تحولاتی که هم اکنون در خاورمیانه و به ویژه در کشورهای حاکم بر کردستان جریان دارند، می‌تواند برای ملت کرد هم فرصت باشند و هم تهدید و خطر به شمار آیند. از همین رو، اگر احزاب و جریانات سیاسی کردستان بتوانند این دودستگی و کشمکش میان قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی را غنیمت شمرده و تبدیل به فرصت نمایند، پیش از هر چیز بایستی به اصل احترام متقابل و پذیرفتن یکدیگر گردن نهند تا هر یک از احزاب و جریانات به دور از منطق انکار، تکروی، ضدیت و مداخله در امور یکدیگر، بتوانند به اتفاق یکدیگر با گفتمانی



ملی و دمکراتیک، جنبش‌های بخش‌ها را برای نیل به حقوق ملی‌اش رهبری نمایند. ما به عنوان حزب دمکرات کردستان ایران، بر مبنای فلسفه و بنیان‌های جمهوری کردستان، بر این باوریم که کردستان یک ملت و کردستان نیز یک سرزمین است، لیکن متأسفانه به علت اشغالگری دشمنان و آسیمیلاسیون و تلاش صدها ساله برای از بین بردن ملت کرد، اینک هر بخش از سرزمین ما دارای ویژگی‌های سیاسی، فرهنگی و ... متفاوتی

است. به همین دلیل لازم است تا با در نظر داشتن این واقعیت، هر یک از احزاب و جریانات میهن‌دوست کردستان در هر کدام از این بخش‌ها علیرغم تمامی دیدگاه‌ها و ایدئولوژی‌های سیاسی‌شان، به عنوان یک اصل، عدم مداخله در امور سایر بخش‌ها را بپذیرند و بر مبنای منافع عالی‌ه ملی، همکار و پشتیبان یکدیگر باشند. از همین رو، در شرایط کنونی بیش از هر چیزی نیازمند ایجاد زمینه و محیطی سالم و

مسئولیت‌پذیری مقامات حکومتی و مدیران کشوری گذاشته باشند. مقاماتی که صدای عدالت‌خواهی! آنها به گوش فلک رسیده و طی ۳۸ سال اخیر حکومتشان را بر مبنای ادعای عدل و نابودی فساد در جامعه بنیان نهادند، اکنون کودکان تولد یافته در همین رژیم به اصطلاح عدالت‌خواه، قیل از تولدشان به دلیل مشکلات اقتصادی و بدسیرستی و ... مورد معامله واقع می‌شوند و به باندها و گروه‌های مافیایی سپرده شده و برای همیشه به خاک سپاه نشاند می‌شوند. چاره‌اندیشی درباره پدیده مذکور چه می‌تواند باشد؟

فروش کودکان، فروختن بخشی از زندگی

کشور پیش گرفته و با توجه به وضعیت کنونی جامعه ایران و آسیب‌های اجتماعی آن، دور از انتظار بنظر می‌رسد. با چنین رویه‌ای که ناشی از اعتقادات دینی آخوند‌های حاکم است، جامعه ایران بیش از پیش به سوی ظلمتی قرون وسطایی در حرکت است که عدم توجه به چنین مشکلات و موانعی تنها می‌تواند در فکر آنها مبتلور گردد که تا جامعه درگیر فساد باشد، مردم کمتر خود را مشغول مسائل سیاسی کشور می‌کنند. هرچقدر هم زنان ایران به ویژه زن کرد در تنگنای فکری قرار گیرند، کمتر در فکر ملتشان و انقلاب برای ملتشان و تربیت کودکانی متعهد به ملتشان برای آینده خواهند بود. پس بهتر آنکه زنان را دچار مرگ تدریجی کنند و بعد از آنان هم کودکان بی‌گناه را با سرنوشت خیابان و گروه‌های مافیایی پیوند دهند. هرچند که بیشتر این گروه‌ها مظنون به ارتباط با مراکز قدرت هستند زیرا با خرید و فروش کودکان غیر از پر کردن جیب خود، همکار رژیم در نابودی هرچه بیشتر کشور و جامعه می‌باشند. احتمالاً هم حاکمان رژیم ایران با درپیش گرفتن چنین سیاست‌هایی منتظر غرق شدن جامعه در ظلم و زور و مهیا شدن زمینه‌ی ظهور امام زمان هستند تا بدین صورت حکومت خویش را تداوم بخشند و در نهایت نابودی کامل سرمایه‌ی اصلی کشور را که همانا کودکان بی‌گناه هستند، در سر می‌پروراند.

که در این زمینه فعالیت غیرقانونی دارند و تحمیل احکام سنگین برای خریداران و فروشندگان کودکان. ۸- استفاده از رسانه‌ها و انتقال اطلاعات به جامعه. ۹- فعالیت سندیکایی، ویژه‌ی مورد موضوع ناکارآمد است. ۱۰- اختصاص بودجه کافی جهت حل موضوع کودک فروشی در ایران. ۱۱- نظارت بر روی بخش کودکان مراکز درمانی که در برخی موارد کودک فروشی در آنها به وقوع می‌پیوندد. با اشاره به این ۱۱ مورد که می‌تواند اصلی‌ترین راهکار برای پدیده‌ی مورد نظر باشد، پرسشی مطرح می‌شود و آن هم اینکه آیا رژیم ایران آماده‌ی استقبال از حل این پدیده و ایجاد شرایط قانونی و انسانی ویژه کودکان است؟ پاسخ این پرسش هم تنها یک کلمه است و آن هم خیر می‌باشد. زیرا کاربردستان رژیم ایران تقدیری که برای تأمین وسایل جنگی در کشورهای همسایه نظیر عراق و سوریه تلاش دارند، به این میزان که آتش جنگ منطقه را شعله‌ورتر می‌کند و سرکوب روشنفکران در داخل کشور و ترویج فرهنگ پوج راهبان نور و بسیج را تداوم می‌بخشد، و یا با دخالت در شخصی‌ترین امور افراد نظیر "بوشش" قانون‌گذاری می‌کند و برای نابودی فرهنگ ملیت‌ها همچون کرد سیاست جنگ نرم در پیش گرفته‌اند، در نهایت به این نتیجه می‌رسیم که رژیم ایران با چنین برنامه و سیاست‌هایی که در مدیریت

بلند شده و قادر به سرپوش گذاشتن بر موضوع نیستند و بالاچار به پدیده مورد نظر می‌پردازند. برای نمونه، نماینده شهر تاکستان در تاریخ دوم بهمن‌ماه ۱۳۹۵ خورشیدی در نشست علنی مجلس صراحتاً از گسترش فروش کودکان در شهرهای مختلف ایران و معامله بر سر زندگی آنها به شدت انتقاد و اعلام کرد: "این پدیده در ایران به یک تجارت میدل گشته است." این نماینده مجلس همچنین علت اصلی بروز چنین پدیده‌ای را به وجود مشکلات اقتصادی و اجتماعی در کشور ربط داد. این فاجعه، شهرهای کردستان ایران را به دلیل مشکلات اقتصادی و گسترش اعتیاد در جامعه بی‌نصیب نکرده است، برای نمونه در استان کرمانشان از ابتدای سال ۱۳۹۴ تا اواخر آن در بیمارستان‌ها نوزادان تازه متولد شده از سوی افراد ناشناس روده شده‌اند و کسی هم از سرنوشت آنها مطلع نیست. دلیل اصلی این جنایت ضد بیکاری، فقر و نداری خانواده‌ها و ابتلای به مواد مخدر در میان خانوارها و یا زنان بدون سرپرست و کارتن‌خواب و زنانی که بر اثر مشکلات خاص خود به تن‌فروشی دست می‌زنند و نخواستند باردار می‌شوند، مرتبط دانست. کاربردستان رژیم ایران در ظاهر برای مدیریت موضوع، از مدتی قبل دست به "عقیم‌سازی" زنان کارتن‌خواب و مبتلا به مواد مخدر زده‌اند، تا بدین طریق سرپوشی بر عدم

هم دچار می‌شوند، قربانیان اصلی چنین فاجعه‌ای انسانی، حتی در بیشتر موارد قبل از تولدشان به فروش می‌رسند و بر سر آینده آنها قمار می‌شود. چگونه ارزش انسان قبل از تولد او برآورد می‌شود؟ بر اساس کدام مبنای انسانی و قانونی چنین ارزشی تعیین می‌گردد؟ در پاسخ بدان باید گفت که به آسانی و بدون هیچ مبنایی و تنها بر اساس زیرپا گذاشتن وجدان، بر روی انسان ارزشگذاری می‌شود که تاکنون روشنایی دنیا را ندیده و نهایتاً فارغ از ارزش آنان، بخت و سرنوشتشان همچون مادر و هزاران کودک همانند خودشان در میان شلوغی خیابان‌ها و صدایشان در میان احساس سرد مردم جامعه گم می‌شود، زیرا پس از فروششان به گروه‌های مافیایی، در بیشتر موارد به گدایان تحویل داده شده و با نوای کودکانه‌شان، جیب چنین تبهکارانی را پر می‌کنند. اگر چه این کودکان بی‌گناه به سبب عدم رسیدگی از سوی سرپرست آنها، عمر کوتاهی دارند و همچون برگ زرد پاییزی با سرنوشت محتومی دست و پنجه نرم می‌کنند، اما کسی هم مسئولیت چنین کودکان را بر عهده نمی‌گیرد. این پدیده که در ایران هم فاجعه‌ای انسانی و هم بلایی اجتماعی و حتی حقوقی محسوب می‌شود، طی چند سال اخیر در سایه‌ی رژیم اسلامی ایران به سطح خطرناکی رسیده است. به نحوی که مقامات نهادهای رسمی دولتی و نمایندگان مجلس صدایشان

هم دچار می‌شوند، قربانیان اصلی چنین فاجعه‌ای انسانی، حتی در بیشتر موارد قبل از تولدشان به فروش می‌رسند و بر سر آینده آنها قمار می‌شود. چگونه ارزش انسان قبل از تولد او برآورد می‌شود؟ بر اساس کدام مبنای انسانی و قانونی چنین ارزشی تعیین می‌گردد؟ در پاسخ بدان باید گفت که به آسانی و بدون هیچ مبنایی و تنها بر اساس زیرپا گذاشتن وجدان، بر روی انسان ارزشگذاری می‌شود که تاکنون روشنایی دنیا را ندیده و نهایتاً فارغ از ارزش آنان، بخت و سرنوشتشان همچون مادر و هزاران کودک همانند خودشان در میان شلوغی خیابان‌ها و صدایشان در میان احساس سرد مردم جامعه گم می‌شود، زیرا پس از فروششان به گروه‌های مافیایی، در بیشتر موارد به گدایان تحویل داده شده و با نوای کودکانه‌شان، جیب چنین تبهکارانی را پر می‌کنند. اگر چه این کودکان بی‌گناه به سبب عدم رسیدگی از سوی سرپرست آنها، عمر کوتاهی دارند و همچون برگ زرد پاییزی با سرنوشت محتومی دست و پنجه نرم می‌کنند، اما کسی هم مسئولیت چنین کودکان را بر عهده نمی‌گیرد. این پدیده که در ایران هم فاجعه‌ای انسانی و هم بلایی اجتماعی و حتی حقوقی محسوب می‌شود، طی چند سال اخیر در سایه‌ی رژیم اسلامی ایران به سطح خطرناکی رسیده است. به نحوی که مقامات نهادهای رسمی دولتی و نمایندگان مجلس صدایشان

سازا پارسا

م: غالب مبینی

داستان کودکان تازه متولد شده که وارد دنیای مملو از درد و غصه می‌شوند و از همان آغاز ورود، به جای آغوش گرم خانواده‌هایشان، مهمان آغوش سرد و پر از محنت خیابان‌ها می‌شوند. داستان غم‌انگیز است که با معامله بر سر آنها جیب باندها و گروه‌های مافیایی پر می‌شود و در نهایت کسی هم پاسخگوی آینده‌ی ملامال از وحشت و تاریکی آنان نمی‌باشد. در سال‌های گذشته، اگر معامله‌ای بر سر نوزادان صورت می‌گرفت، جهت ایجاد امید و آرزویی بود که خانواده‌ها برای احیای زندگی به صدای گریان و تبسم کودکی بدان متوسل می‌شدند. هرچند در آن موقع هم نبود بنیه‌ی اقتصادی، دلیل اصلی فروش کودکان نیز به شمار می‌رفت، اما داستان کودکان امروزی بسی متفاوت‌تر از گذشته می‌باشد. اکنون داستان، قصه‌ی کودکانی است که خانواده‌هایشان نه فقط دچار مشکلات اقتصادی‌اند، بلکه مبتلا به مواد مخدر و نوعی گرفتاری اجتماعی هستند. به ویژه کودکانی که مادرشان به مواد مخدر اعتیاد دارد و متکای زیر سرشان کارتن‌خیابان‌ها و لحافشان آسمان سیاه و بدون ستاره است. این کودکان که اکثرشان به سبب ابتلای مادرشان به بیماری‌هایی نظیر ایدز، آنها

موانع موجود بر سر راه استقلال کردستان از عراق



البرز رویین تن

بر همین اساس است که سؤال "با وجود همه اینها چه موانعی بر سر راه اعلام رسمی استقلال کردستان از عراق وجود دارد که تاکنون نتوانسته استقلال خود را اعلام کند" پیش می‌آید. با تحلیل و از سر راه برداشتن این موانع می‌توان قدم مهمی در این راه برداشت، مخصوصاً که این فرصت تاریخی به وجود آمده است. اولین مانع را می‌توان به چگونگی حکمرانی سال‌های گذشته نسبت داد که در این سال‌ها نتوانستند با سیاست‌های آموزشی یا اعلامی احساسات و وطن‌دوستی را ترویج دهند و مخصوصاً نبود این ارزش‌ها در نسل جدید مشهود است. درست است که آمار یا نظرسنجی خاصی در دست نیست، ولی با وجود تاریخ خونبار ملت کرد، نتوانسته‌اند که منافع ملی را در اولویت و صدر امور مردم قرار دهند، بلکه رفاه و خوشگذرانی تبدیل به موضوعات مهم و اصلی نزد مردم شده‌اند. لازم به ذکر است که من کاملاً به از خودگذشتگی و قهرمانی پیشمرگه‌ها آگاه هستم و این را تنها عاملی می‌دانم که از پسرفت ملت کرد جلوگیری می‌کند. ولی برای اثبات ادعایم مبنی بر کم‌رنگ بودن ارزش‌ها و احساسات ملی‌گرایانه در نزد ملت می‌برسم که در زمان رژیم بعث با وجود همه خطرهای موجود ده‌ها راهپیمایی برای مطالبه‌ی حقوق ملت کرد برگزار شد، چرا با وجود فضای آزاد کنونی، حتی یک راهپیمایی در سال‌های گذشته برای استقلال صورت نگرفته است؟ من علت آن را نبود احساس ملی‌گرایانه برای در اولویت قراردادن این موضوع نزد مردم می‌دانم. عامل دوم را نبود برنامه و نقشه‌ی

مشترک در بین همه احزاب و نیروهای سیاسی موجود در اقلیم کردستان می‌دانم. به این معنی که برای چنین موضع مهمی باید برنامه مشترکی وجود داشته باشد و همه مراحل این برنامه بایستی با هماهنگی با یکدیگر اجرا شوند. اکنون این احساس ضرورت بنیادین مشاهده نمی‌شود و تفاوت‌هایی نیز در مواضع این احزاب برای چگونگی و زمان اعلام استقلال وجود دارد. بسیار از اختلافات دیگر نیز به این موضوع ملی ربط داده شده و این تأثیرات و پیامدهای منفی به دنبال داشته است. نیروهای سیاسی اقلیم کردستان می‌توانند در موضوعات دیگر و داخلی به دست گرفتن قدرت و حکمرانی با هم رقابت داشته باشند، ولی نباید بر سر سیاست‌های ملی اختلاف داشته باشند تا بر عملکرد آنها در مورد مسائل ملی تأثیر پیدا کند و حتی در بغداد علیه یکدیگر سیاست بوززند. عامل سوم، به موقعیت حساس و ژئوپولیتیک کردستان و تقسیم‌بندی‌هایی که در سده‌های گذشته در کردستان صورت گرفته بر می‌گردد که کردستان هر تصمیمی مبنی بر استقلال خود بگیرد، بدون هیچ تردیدی به شکل مستقیم یا غیر مستقیم با این کشورها و قدرت‌های جهانی ارتباط دارد. البته این واقعیت به این معنی نیست که برای اتخاذ هر تصمیمی باید رضایت همه‌ی این کشورها را گرفت، بلکه باید حرف اول و آخر را مردم کردستان بزنند. ولی نباید واقعیت‌های موجود را نادیده گرفت. اینجا می‌توان به روابط با ترکیه اشاره نمود که با این روابط دروازه ارتباط با دریای آزاد

گشوده شده و با همکاری ترکیه برای استقلال اقتصادی کردستان گام مهمی در این راه برداشته شده است. ولی کشوری مثل ایران عامل مهمی است که تأثیر داشته تاکنون کردستان نتوانسته استقلال خود را اعلام بکند. علت آن هم در سیاست‌های پست خارجی جمهوری اسلامی است که ضدیت تمام با منافع‌های سیاسی پلید جمهوری اسلامی دارد. در گذشته نه چندان دور صفوی مشاور نظامی خاوندی و فرمانده پیشین سپاه پاسداران گفت اگر بارزانی استقلال کردستان را اعلام کند با مشکلات عدیده‌ای روبرو می‌شود چون کردستان در محاصره قرار دارد. و این یعنی دوستان ما می‌توانند از ارتباط کردستان با دنیا جلوگیری کنند. اگر نگاهی به نقشه‌ی کردستان بیندازیم می‌بینیم که بخشی از مرز اقلیم کردستان با کردستان ایران است که تحت اشغال رژیم ایران است. بخشی دیگر زیر نظر حکومت عراق است که با نیروهای حشد شعبی و سایر اقامار سپاه پاسداران پوشش داده شده است. بخشی هم با ترکیه و کردستانی سوریه رابطه دارد که برخی از نیروهای ایزدی و پ.ک.ک که با نیروهای حشد شعبی دوستی دارند، وجود دارند و به این شکل می‌خواهند کردستان را محاصره کنند و از استقلال کردستان از عراق جلوگیری کنند. به این علت این ژئوپولیتیک به استقلال کردستان کمک نمی‌کند. عامل چهارم نبود سیاست‌های مشخص از سوی قدرت‌های جهانی مخصوصاً آمریکا و دولت اوپاما در منطقه است زیرا این سیاست‌ها باعث به وجود آمدن بحران بیشتر شد. دخالت آنها در منطقه می‌تواند بالانس قدرت را

به هم بزند و این بر همه معادلات سیاسی منطقه تأثیر می‌گذارد. به همین علت حساسیت بالایی به این موضوع نزدیک می‌شوند و انتظار برداشتن قدم اول در این راه را از کردستان دارند، مخصوصاً که مسعود بارزانی بارها اعلام کرده که آنها مانع استقلال نیستند و ممکن است بعدها کمک هم بکنند ولی باید قدم اول را خود کردستان بردارد. ولی با آمدن ترامپ و اعلام سیاست‌های جدید و لحن گفتاری تند در مقابل ایران وارد مرحله‌ی دیگر شده‌ایم که باید انتظار هر حرکتی را داشته باشیم مخصوصاً که علناً با ایران مخالفت می‌کنند و بیشتر از دوران اوپاما، احتمال حمایت از کردستان وجود دارد. با وجود تمامی این موانع تنها نیروی سیاسی کردستانی خارج از اقلیم کردستان که به استقلال این بخش از کردستان خدمت کرده، همانا حزب دمکرات کردستان ایران است که با شروع "راسان" که حرکت نوینی علیه جمهوری اسلامیست، باعث ایجاد تحولات سیاسی عمیقی در جنبش ملی کرد در کردستان ایران شده و از این طریق بر رژیم جمهوری اسلامی که با استقلال کردستان ضدیت دارد، فشار وارد می‌کند. به همین علت باید به این موضوع مهم در چهارچوب استقلال کردستان بیشتر پرداخت، هر چند که این دو موضوع به ظاهر دور از همدیگر به نظر می‌رسند. با وجود همه اینها، کردها برای رسیدن به استقلال فقط به رفع موانع اول و دوم نیاز دارند، زیرا آن موانع به مشکلات داخلی ارتباط دارند. به این معنی که با شکل‌گیری اراده برای اتخاذ تصمیمات بزرگ همه موانع بر سر راه خنثی خواهد شد. بدون

تردید اتخاذ این تصمیم در چنین منطقه‌ای آسان نیست، ولی هیچ قدرتی نمی‌تواند در مقابل اراده‌ی یک ملت مقاومت کند. به این علت است که جدا کردن اختلافات و مشکلات داخلی از مسأله‌ی حیاتی استقلال کردستان، باعث رفع همه موانع خواهد شد. بدون تردید باید اینجا به این فرصت تاریخی پیش آمده برای استقلال بعد از قراردادهای شوم لوزان و سایکس پیکو و وقایع صد سال گذشته اشاره کرد، مخصوصاً که این بار موانع بیشتر داخلی هستند تا خارجی.

ادامه سخن

از قوانین سیستم حاکم بردازد. در غیر اینصورت اگر در چهارچوب همان سیستم حاکم اندیشیده و هیچ یک از قوانین آن را هدف نگیرد، صرفاً یک فعالیت صنفی یا اجتماعی کوتاه‌مدت بوده و هیچ سیستمی نیز با آن مخالفت نخواهد کرد. اینجاست که مبارزات مدنی، تبدیل به یکی از مکانیسم‌های گسترش مبارزات شهرها شده و راسان روزها از این مکانیسم برای سازماندهی جامعه و مقابله با سیستم استفاده می‌کند، زیرا راسان روزها در قالب و چهارچوب سیستم حاکم نیندیشیده و نمی‌خواهد این سیستم را به عنوان واقعیت موجود به رسمیت بشناسد. راسان روزها بدون مبارزات شهرها و استفاده از نیروی مردم بی‌معنی خواهد بود و مبارزات شهرها یکی از ستون‌های راسان است که هدف از آن سازماندهی مردم در یک مبارزه‌ی جدی و واقعی علیه سیستم حاکم است تا آینده‌ی بهتری برای نسل‌های بعدی ساخته شود نه این که همین سیستم با نقاب رنگین پابرجا بماند.

نیم نگاهی به سیر تغییرات نهادهای متولی تنبورنوازی در کرمانشاه

همید میربیگی

چگونه تعامل داشته و دارند. تنبورنوازی، به مثابه امری قومی-آیینی از گذشته‌های دور در شهر کرمانشاه وجود داشته است و بی‌گمان پیش از توجه مدرنتر و عقلانیتر به هنر در سده‌های اخیر، علاوه بر این که درون خانواده‌ها به شفاهی و سینه‌به‌سینه بازتولید می‌شده است، توسط نهادهای سنتی جمخانهای (خانقاهی) حمایت و نظارت می‌گردیده است. تنبورنوازی در وهله‌ی نخست، هنری فولکلور است. منظور از هنر فولکلور، آن دستیافته‌های فرهنگی است که سازمان رسمی مشخصی به اداره‌ی آن نمی‌پردازد؛ یعنی در خانواده‌ها و در حین زندگی روزمره بازتولید می‌گردد و شیوه‌ی اصلی بازتولید و ارتقای آن شفاهی است. "قلمرو فولکلور علاوه بر ادبیات شفاهی و آداب و رسوم و باورهای عامه، تمامی علوم، هنرها، تکنیک‌ها و صنایع توده‌ای مردم را نیز در برمی‌گیرد" (شبانو، ۱۳۸۳). هنری فولکلور ممکن است طی بازشناخت و رسمیت‌یابی از سوی متصدیان رسمی گرداننده‌ی امور هنری در جامعه، بدل به هنرهای زیبا/آکادمیک یا حتی هنر عامه-پسند شوند. مانند موسیقی جاز که راه خود را از فولکلور تا هنر عامه‌پسندیمود. بر اساس سه مجسمه کوچک بازیافت شده در خرابه‌های شوش، تنبور دارای تاریخچه‌ای مربوط به حدود ۱۵۰۰ سال پیش از میلاد است (<http://tanboor.ir>). این ساز در حوزه‌ی جغرافیایی گسترده‌ای حضور دارد، از هند گرفته تا مصر، و در هر خرد فرهنگ، فرم خاصی یافته و افسانه‌ها و معانی خاصی را با خود حمل می‌کند.

رگ و پوست تنبور در کرمانشاه به گوشت و خون آئین عرفانی یارسان (که به نام «اهل حق» نیز مشهور است) پیوسته است. تنبور نزد پرستندگان این آیین، مقدس داشته می‌شود؛ آن را جز در مناسک جمعی یا نیایش شخصی و جز در مقامات خاص نباید نواخت. نزد آنان جسم راهی شدنش به قبای بعدی و تجربه‌ی زندگانی دیگری می‌انجامد، تا به جانان (حق/خدا) پیبوند و از گردونه‌ی رنج‌آور تناسخ به درآید (میربیگی، ۱۳۸۶). در این میانه موسیقی متصل-ترین پدیده به جان است. این آیین ترکیب‌ساز و آواز را «کلام» می‌نامند، و منظور از کلام، نهایت روایت تغزل‌آمیز ممکن از پیوستگی جان و جانان است، پیوند میان موسیقی و جان تا بدانجاست که بر اساس اسطوره‌های آنان، «جان» از پذیرش رنج پوشیدن تن و درآمدن به دنیای آلوده به قصد پالودن خویشتن



سر باز می‌زد، فرشتگان تنبور نواختند و جان (روح) در سماع و ناهشیاری تن را پذیرفت! گذشته از قداست این ساز، نحوه‌ی انتقال سینه‌به‌سینه مقام‌ها و شیوه‌های نواخت، قابل توجه است. در این آیین تقریباً تمامی مراسمات با تنبورنوازی همراه است. از مناسک نامگذاری نوزادان گرفته تا تشییع پیکر و...، بسیاری کودکانی که پیش از آغاز مدرسه‌شان، با سرانگشت‌های مستانه مشق نوا را بر خطوط تارهای ساز می‌نویسند. این امر که "آموزش خانوادگی" اش می‌نامیم، نوعی آماده‌سازی برای ورود به "جمخانه" است. این امر را می‌توان نوعی مراسم گذار دانست که دلالت‌های سنی و عقلانی دارد. در طی آن، جان معتقد آماده‌ی فرایند برگزیدن از تن (سلوک) می‌شود. فرد در این مراسم با نوعی اجرای جمعی «کلام» روبرو می‌شود، ساز و آوازی جمعی به قصد پیوند دادن جان‌ها با جانان. این امر که "آموزش نهادین سنتی" اش می‌نامیم، تا پایان زندگی فرد ادامه دارد، سلوک اخلاقی و ترقی هنری دوشادوش یکدیگر پیش می‌روند. با ورود مدرنیته به ایران، پایش و پوییش این هنر فولکلور با چالش‌هایی مواجه شد. در دوره‌های پهلوی کم‌کم سازمان‌هایی عقلانی برای مدیریت و ساماندهی به موسیقی ایران رشد یافتند، توجیه رضاشاه به موسیقی به امور نظامی مورد علاقه-اش مرتبط بود؛ وی برای ایجاد موسیقی نظامی نهادهایی عقلانی تأسیس کرد، (مثل اداره کل موسیقی قشون) به شدت خواهان غربی شدن امور بود و سازمانی با نام "اداره-ی

موسیقی کشور» را در جهت بومی‌ساز و غرب‌گرا بنیان نهاد. در دوره-ی پهلوی دوم همین روند ادامه یافت، رواج وسایل ارتباطی جمعی و تکنولوژی جدید ضبط و تکثیر موسیقی و نیز چاپ گسترده‌تر کتاب و علاوه بر اینها آکادمیک شدن موسیقی، موجب جلب توجهی خاص به موسیقی فولکلور گردید. از سویی مؤسسات دولتی به ترویج موسیقی غربی (از طریق ۶- حمایت ارزشمند نمایانند آنها و ۲- رواج تئوری موسیقی غربی برای بررسی و تحلیل موسیقی سنتی/ملی) می‌پرداختند، از سوی دیگر امکانات فوق‌الذکر شرایط را برای انجام تحقیقات مدون و علمی راجع به موسیقی فولکلور- توسط افراد و سازمان‌های غیردولتی- فراهم کرد. ظهور مدرنیته تأثیرات غیرمستقیم‌تری را نیز در پی داشت، از جمله بدعت‌هایی که - به دلیل تحولات نخبگان آن و آشنایی آنان با اندیشه‌های دیگر- در خود این آیین پدید آمد و موجب کاربست تنبور در مراسمات و ایجاد تحولاتی در خود ساز (مثل اضافه کردن یک سیم) شد. این عوامل روی هم رفته، هم بذری نوعی افسون-زدایی از ساز تنبور و مقامات آن را می‌کاشت و هم باعث نوعی روی برگرداندن خرد فرهنگ مذکور از جامعه و خصوصی‌تر کردن مراسمش می‌شد. توجه و تحقیق درباره‌ی مقام‌های تنبور در شرایطی فزونی یافت که به طور همزمان، تحقیقات علمی-تاریخی نیز درباره این آیین و تبار ناشناخته-ی آن پرشمارتر گشته بود. مقام‌خوانان سنتی (که هنر خویش را جز به مثابه امری درون قومی

و مقدس تلقی نمی‌کردند) در برابر محققانی که به جمع‌آوری و بررسی مقامات علاقمند بودند مقاومت نموده و از ورود دیگران به اجراهای جمعی جمخانهای کمابیش ممانعت به عمل می‌آوردند. کلام‌ها در این اجراها دارای سه عنصرند: ۱- تنبورنوازی یک تن یا بیشتر ۲- آواز یک تن (خوانش شعرهای هجایی مقدسی که به زبان کوردی گویش هورامی سروده شده است) ۳- همخوانی جمع. اشعار مذکور دارای فرم روایی خاصی است و غالباً شامل دیالوگ‌های متقابل بنیانگذاران این نخله می‌شود. با توجه به اصول اعتقادی آنها درباره‌ی "مظهریت و مهمان شدن جان/روح" (میربیگی، ۱۳۸۶) به نظر می‌آید که پیشترها هر فرد حاضر (یار) تنبور برمی‌گرفته و با مهمانیدن جان یکی از بنیانگذاران این آیین در جسم خویش، دیالوگ‌های وی را به آواز ادا می‌کرده است و بدین طریق نمایشنامه‌ای آیینی/موسیقایی اجرا می‌گشته است (البته در حال حاضر این مراسم بیشتر به صورت آواز یک تن و هم‌آوایی دیگران اجرا می‌گردد). پس از انقلاب به تدریج، نوعی تمرکزگرایی فرهنگی پدید آمد و دستگاه‌های ایدئولوژیک دولت بر ضد ایدئولوژی پهلوی بسیج شدند، برای "انقلاب مدام" برنامه‌ریزی‌هایی صورت پذیرفت و مقارن با معرفی آئین‌های به رسمیت شناخته‌شده در قانون اساسی، بحث‌های دینی/سیاسی درباره‌ی به رسمیت شناخته شدن انواع موسیقی فزونی یافت. در اوایل انقلاب و جنگ ۸ ساله -به اقتضای شرایط- استفاده از موسیقی انقلابی تنها وجه رایج و رسمی (صدا و سیمایی) بود. پس از آن نیز ادارات دولتی به قصد مدیریت هنر و اسلامی کردن آن مشغول به کار شدند، (تلویزیون از نمایش دادن ساز معذور شد و...)، اداره ارشاد اسلامی، امور فرهنگی پایگاه‌های بسیج و نهادهای رسمی/نیمه‌رسمی دیگر انجام می‌شد. از آنجا که در ایران رسانه‌ها در اختیار دولت هستند، آموزه‌های تلویزیون و دیگر رسانه‌ها، خواه-ناخواه با "آموزش خانوادگی" کلام ناهمسو بوده‌اند. علاوه بر این، بیشتر شدن تعامل اجتماعی در سطوح مختلف موجب شده تا نسبت به کلام‌ها تسامح بیشتری پدید آید و تحقیقات گسترده‌تری راجع به آنها صورت پذیرد. "آموزش خانوادگی" با افسون‌زدایی از کلام و تنبور روبه‌رو شده است. آن تقسیم‌بندی سفت و سخت از نواخت‌ها که قبلاً شکسته نمی‌شد (۱- آهنگ مقامی/حقانی = ۷۲ کلام آئینی متصل

به جان. ۲- آهنگ مجلسی = سروده‌ها و نواخت‌هایی باستانی/حماسی که به احترام و یادبود گذشته‌ی تاریخی خوانده می‌شد. ۳- آهنگ مجازی = هر نواختی به جز دو دسته اول) با انعطاف بیشتری در کار است. گذشتگان این آیین معتقد بودند فقط با نواختن مقام حقانی است که تنبور می‌گیرد و جان را به جانان پیوند می‌زند، اما اکنون که نواختن هر آهنگی توسط آن عادی و عادی‌تر شده است، این امر به افسون‌زدایی از تنبور و نیز کمتر شدن الزامات درون قومی برای حفظ مقام‌ها و اجراهای خاص انجامیده است. "آموزش نهادین سنتی" که در اختیار جمخانها بود، پس از انقلاب بایستی تحت مجوز و نظارت ادارات ارشاد و سازمان اداره اوقاف و امور خیریه کار می‌کرد. اگر بخواهیم اوج تأثیر این نظارت‌ها و جهت‌دهی‌ها را ببایم، بهتر است به یکی از اقدامات این نهاد که دیگر از موضع سنتی خود بسیار فاصله گرفته است، اشاره کنیم. آئین یارسان، با نگاه همه‌خدایی‌اش، همه‌ی موجودات را حامل جانان می‌داند، جان هر موجود در مرحله‌ای از تکامل خود در جسم حاضر جای گرفته است و مرگ آن موجود، چیزی جز تعویض شادی‌آور جسم نیست! پای نهادن به جسم بعدی و آغاز حیاتی دوباره است. آیین مقدسند و نواختن تنبور بر پیکره‌ی کسی که می‌میرد دعوت دوباره‌ای از روح/جان او برای پذیرفتن قبایی دیگر و پالوده شدنی چندباره است. اما تعامل نهاد آموزش سنتی با ارگان‌های دولتی به گونه‌ای بوده است که در مراسم عاشورا عزاداری‌هایی ویژه را با تنبورنوازی و کلام‌خوانی انجام می‌دهند. تعامل نهاد آموزش سنتی این هنر فولکلور با نهادهای دولتی/رسمی و نیز سرنوشت آموزش خانوادگی تنبورنوازی امری قابل توجه است و موضوعی شایسته‌ی مردم‌شناختی و جامعه‌شناختی است که امید انجام آن توسط صاحب‌نظران می‌رود.

منابع:
وتسلر، مجله‌ی "مقام موسیقایی" اسفند ۱۳۸۳ - شماره ۳۶
فاضلی، مجله‌ی "فرهنگ و آهنگ" مرداد ۱۳۸۴ - شماره ۶
اویددنسو شیانو، حمیدی، کاظم، نشریه "کتاب ماه هنر" آذر و دی ۱۳۸۳ - شماره ۷۵ و ۷۶
میربیگی، وحید، "فصلنامه زریبار" سال یازدهم، تابستان ۱۳۸۶ شماره ۶۴

والی درودی با تودیع وثیقه سنگین به مرخصی آمد



دستگاه قضایی رژیم ایران با تودیع وثیقه سنگین به مرخصی یکی از قدیمی‌ترین زندانیان سیاسی کرد موافقت کرد. براساس گزارش آژانس خبرسانی کردپا، والی درودی، زندانی سیاسی کرد با تودیع وثیقه سنگین برای مدت ۱۵ روز به مرخصی آمد. یک منبع آگاه در این باره به خبرنگار کردپا گفت: مسئولان زندان یزد با تودیع وثیقه ۴۰۰ میلیونی به مرخصی والی درودی موافقت کرده‌اند. مدتی پیش، دستگاه قضایی رژیم ایران حکم "تخفیف در مجازات" برای والی درودی را صادر نموده و حکم حبس ابد وی را به ۲۵ سال زندان تخفیف داد. پس از ۱۸ سال حبس، در دی‌ماه سال ۹۳ به والی درودی ۸ روز مرخصی داده شد. کرمانشاه بازداشت شده است.

بازداشت ۳ شهروند کرد در کامیاران و تداوم سرکوب در کردستان

فعال مدنی ساکن شهر کامیاران بیشتر در شهریورماه سال ۸۵ توسط نیروهای امنیتی بازداشت شده و بعد از حدود دو ماه نگهداری در سلول‌های انفرادی بازداشتگاه ستاد خبری اداره اطلاعات سنندج، به زندان مرکزی این شهر منتقل شده بود. این معلم کرد بعداً از سوی دادگاه انقلاب سنندج به اتهام "اقدام علیه امنیت ملی" به پنج سال حبس محکوم شده بود. او بعد از تحمل سه سال و نیم حبس از زندان آزاد شد ولی این بار از سوی هیئت تخلفات اداری وزارت آموزش پرورش به سه سال تبعید به سمنان محکوم شد.

را نیز بازداشت کرده‌اند. بر پایه‌ی گزارش این منبع، شهروند دیگری به نام "امید کمانگر" نیز که یکی از بستگان ساسان بابایی می‌باشد، توسط اداره‌ی اطلاعات کامیاران بازداشت شده و تاکنون اطلاعی از نامبرده در دسترس نمی‌باشد. خانواده‌های بازداشت‌شدگان طی روزهای گذشته چندین بار به ستاد خبری اداره اطلاعات کامیاران و دادگاه این شهر مراجعه کرده‌اند، لیکن تاکنون اطلاع دقیقی در خصوص علت بازداشت و محل نگهداری آنان به خانواده‌هایشان داده نشده است. ساسان بابایی، معلم و از مؤسسين انجمن کوهنوردی و

در ادامه‌ی روند بازداشت‌ها در شهرهای مختلف کردستان ایران، نیروهای رژیم در شهرستان کامیاران ۳ شهروند کرد را بازداشت نموده و به مکانی نامعلوم انتقال دادند. به گزارش آژانس خبرسانی کردپا، روز یکشنبه، ۱۷ بهمن‌ماه، "ساسان بابایی" معلم و فعال مدنی شهر کامیاران از سوی نیروهای امنیتی رژیم در این شهرستان بازداشت شده و به مکانی نامعلوم منتقل گردید. شبکه‌ی حقوق بشر کردستان در این باره اعلام کرد، نیروهای امنیتی در همان روز "کاوه مرادی" یکی از کارکنان اداری آتش‌نشانی کامیاران



اطلاعات پیرانشهر به کولبر هفتاد ساله کرد: "آبروی کشورمان را بردی"



و نمی‌توانم خودم را معالجه کنم". کولبری به عنوان خطرناکترین شغل شهروندان مرزی کردستان تنها منبع درآمد قشر بزرگی از مردم به شمار می‌رود. "عدم تمایل دولت به سرمایه‌گذاری، نبود کارخانجات و فقدان سیاست‌های مشوق سرمایه‌گذاری" به عنوان عوامل روی آوردن شهروندان به کولبری نام برده می‌شوند. به گفته‌ی کارشناسان، نابسامانی اقتصادی، فقدان سیاست‌های مشوق سرمایه‌گذاری و فقر در جامعه کردستان دلیل به خطر انداختن جان کولبران و افراد کاسب است.

خضر عسکرزاده، کولبر هفتاد ساله کرد اهل پیرانشهر برای تأمین مایحتاج زندگی به کولبری در مناطق مرزی روی آورده بود. چندی پیش این کولبر هفتاد ساله طی مصاحبه‌ای با تلویزیون "بی‌بی‌سی فارسی" گفته بود: "با حمل این بار صد هزار تومان برایم می‌ماند. آن طرف مرز پس از پرداخت اجاره موتور و ماشین، حدود ۶۰ تا ۷۰ هزار تومان دستم را می‌گیرد." خضر عسکرزاده که دو ماه پیش سکنه کرده و حال عفونت و درد دندان دارد، اظهار داشته بود: "هر بار به دکتر می‌روم، می‌گویند باید ۱۵۰ میلیون تومان برای جراحی بدهی. من هم چنین پول را ندارم.

اداره اطلاعات پیرانشهر یک کولبر مسن کرد را احضار نموده و کارت کولبری را از وی گرفت. بر اساس گزارش آژانس خبرسانی کردپا، چند روز قبل، اداره اطلاعات پیرانشهر خضر عسکرزاده، کولبر هفتاد ساله کرد را به دلیل مصاحبه با تلویزیون "بی‌بی‌سی فارسی" احضار نموده و مورد بازجویی قرار داد. نیروهای اطلاعاتی به این کولبر "تو با مصاحبه با بی‌بی‌سی آبروی کشورمان را بردی." مأموران این نهاد امنیتی ضد مردمی در کردستان پس از بازجویی خضر عسکرزاده، کارت کولبری را از او گرفته‌اند.

صدور احکام سنگین قضایی برای شهروندان اشنویه‌ای در دادگاه‌های انقلاب ادامه دارد

تومانی تا زمان برگزاری دادگاه، موقتاً آزاد شده بودند. به گفته‌ی این منبع مطلع، رأی صادره برای این چهار شهروند کرد حضوری بوده و تا مدت بیست روز در دادگاه تجدید نظر ارومیه قابل اعتراض می‌باشد. در اوایل بهمن‌ماه سال جاری، دستگاه قضایی رژیم ایران در ارومیه برای یک شهروند اشنویه‌ای حکم اعدام و برای شش تن دیگر نیز احکام حبس طولانی مدت صادر نمود. هیت این شهروندان کرد و احکام صادره از سوی دادگاه انقلاب ارومیه برای آنان به ترتیب ذیل اعلام گردید:

- ۱- هدایت عبدالله‌پور، اعدام
- ۲- حاصل عزیزی، ۲۵ سال حبس
- ۳- محمدظاهر فرامرزی، ۲۰ سال حبس
- ۴- یعقوب باکرام، ۱۵ سال حبس
- ۵- جلال مسروری، ۱۵ سال حبس
- ۶- کمال مسروری، ۱۱ سال حبس
- ۷- صدیق باکرام، ۱۰ سال حبس

این هفت شهروند کرد اهل روستای "قره سقل" از توابع شهرستان اشنویه می‌باشند. بیشتر نیز، ۵ شهروند دیگر کرد به اتهام "عضویت و هواداری از احزاب کرد مخالف رژیم" توسط شعبه ۱۰۱ دادگاه کیفری ۲ در اشنویه طی چندین فقره‌ی مختلف و با پرونده‌سازی نهاد‌های امنیتی به ده‌ها سال حبس محکوم شدند.



خبرنگار کردپا به نقل از یک منبع مطلع در دادگاه انقلاب ارومیه گزارش داد، دادگاه انقلاب ارومیه این چهار شهروند کرد را به اتهام "عضویت و همکاری با یکی از احزاب کرد اپوزیسیون رژیم" محاکمه کرده است. در تیرماه سال جاری، فتاح پوراحمد و لقمان امینی هر دو از اهالی روستای "چهاربیت" منطقه نالوس و لقمان عزیزی و جلال محمودی اهل اشنویه توسط نیروی اطلاعاتی بازداشت شده بودند. بعدها این چهار شهروند کرد با تودیع وثیقه ۲۰۰ میلیون

پس از صدور احکام سنگین برای هفت شهروند اشنویه‌ای، چهار شهروند دیگر این شهرستان به حبس‌های طولانی مدت محکوم شدند. به گزارش آژانس خبرسانی کردپا، شعبه یکم دادگاه انقلاب ارومیه طی حکمی چهار شهروند اشنویه‌ای را به ۷۶ سال زندان تعزیری محکوم کرد. براساس این حکم، فتاح پوراحمد به ۲۲ سال حبس، جلال محمودی به ۲۲ سال حبس، لقمان امینی به ۱۶ سال حبس و لقمان عزیزی به ۱۶ سال حبس محکوم شده‌اند.